



پژوهش گر: محمد حنیف

قهرمان سازی (شخصیت پردازی)

Characterization

خلق عینی اشخاص تخیلی<sup>۱</sup> در ادبیات داستانی را شخصیت پردازی می گویند. اما شخصیت پردازی به شیوه متداول عبارت است از: معرفی شخصیت با روایت مستقیم، شناساندن شخصیت از طریق گفت و گو و شخصیت پردازی در قالب اعمال شخصیت.

بر این اساس، شخصیت، فردی است که خواننده به عنوان مثال در کتاب، در خلال مطالعه داستان با ویژه گی های جسمانی، روانی، عادات و اخلاق ویژه او و جای گاه اجتماعی اش آشنا می شود.

قهرمان سازی (شخصیت پردازی) در داستان های

پهلوانی « شاهنامه »

در شناخت انواع شخصیت هایی که در تاریخ ادبیات دراماتیک به آنها پرداخته شده است، می توان تقسیم بندی

## فردوسی و هنرمندی

### در خلق

## قهرمان ها و ضد قهرمان های ماندگار

شخصیت های داستان های پهلوانی در شاهنامه از دو نوع اول است. به همین دلیل در یک تقسیم بندی کلی تر اصولاً برای نقش آفرینان داستان های اسطوره ای و افسانه ای به جای شخصیت از واژه قهرمان استفاده می شود. اما با این که شخصیت معمولاً در قالب حماسه و اسطوره نمی گنجد و مبحث ادبیات کهن عموماً با قهرمان و ضد قهرمان همراه است، اما فردوسی در برخی از داستان های پهلوانی شاهنامه، با نمایاندن خصوصیات درونی قهرمانان از تیپ سازی دور و به شخصیت پردازی نزدیک شده است.

ورود فردوسی به دنیای درونی شخصیت ها، یکی از وجوه تمایز شاهنامه نسبت به بسیاری از آثار کهن است. این مهم در کنار توصیف گاه دقیق تر ویژه گی های جسمانی شخصیت ها برای شرکت در کشمکش ها و ثبت

چهارگانه ای قابل شد که شاید کلی ترین تقسیم بندی ممکن از انواع شخصیت در ادبیات دراماتیک باشد. این تقسیم بندی عبارت است از:

- ۱- شخصیت اسطوره ای
- ۲- شخصیت افسانه ای
- ۳- شخصیت رئالیستی
- ۴- شخصیت مدرن.<sup>۲</sup>

۱- واژه نامه ی هنر داستان نویسی (جمال میر صادقی و میمنت ذوالقدر - کتاب مهناز ۱۳۷۷، ص ۱۷۶). خلق عینی اشخاص تخیلی را اعم از انسان، حیوان و شی می داند

۲- زاهدی، فریندخت، شخصیت پردازی در ادبیات نمایشی در

فصل نامه ی هنر شماره ۲۴ ص ۴۶

شدن در خاطر خواننده، تأثیر فراوان دارد. توجه فردوسی به توصیف ویژگی‌های درونی قهرمان‌ها در آثار پژوهش‌گران دیگر نیز انعکاس یافته است. چنان که در کتاب «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی» می‌خوانیم:

«... شاهنامه از لحاظ دقت در ترسیم ویژه‌گی‌های اشخاص به ویژه جنبه‌های درونی، در رأس همه‌ی متون داستانی سنتی فارسی، اعم از منظوم و یا منثور قرار دارد. بی‌آن که بخواهیم شاهنامه را استثنایی در داستان‌پردازی گذشته قرار دهیم، باید بگوییم که فردوسی گاهی، فقط گاهی و تا حدودی، از توصیف‌های کلی سنتی به جانب ترسیم



خطوط دقیق شخصیتی متعایل شده است. البته این مطلب در مورد برخی از مهم‌ترین قهرمانان شاهنامه مثل رستم، اسفندیار و گشتاسب، آن هم از لحاظ توصیفات مربوط به جنبه‌های درونی آنان صدق می‌کند.<sup>۳</sup>

**سعید حمیدیان** مبنای متغیر شخصیت، در رفتار بعضی شخصیت‌های داستانی را این‌گونه تبیین می‌کند: «... گرایش تقریبی قهرمانان شاهنامه به واقعیت از لحاظ ویژگی‌های نفسانی، به رغم تمامی خصوصیات خارق‌العاده جسمانی از قبیل ابعاد و نیرو و رشد جسمانی و هم‌چنین دلیری‌ها و کردارهای غریب آنها، تنها تا حدی است که آنان را در نظر ما قابل درک و لمس پذیر کند.

**همه‌ی قهرمانان** شاهنامه ایستا نیستند. برخی خواه برای برهه‌ای محدود و خواه تا پایان عمر دگرگونی می‌پذیرند،

۳. حمیدیان، سعید، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۱۵.

اما به دلایل و انگیزه‌هایی که مشخص و معقول است، مثلاً افراسیاب در سال‌های نخستین اقامت سیاوش در توران در اثر مهری که به دلیل شایسته‌گی‌های شاهزاده جوان از جمله خوش‌خویی و هنرمندی او به وی می‌یابد، برای مدتی سیرت اهریمنی را به یک سو می‌نهد و نهایت اکرام را در حق او می‌کند و حتی دخترش فرنگیس را به وی می‌دهد. که ظاهراً علاوه بر ویژه‌گی‌های مهر انگیز سیاوش، عواملی سیاسی و تبلیغاتی و رقابت با کاووس نیز در این امر مؤثر بوده است. اما بعد به تدریج و در اثر بدسگالی فزاینده **گرسیوز** به او بدبین می‌شود و بدین سان مقدمات فاجعه قتل او فراهم می‌گردد. اسفندیار چنان که می‌دانیم تحت تأثیر عوامل متضاد، رفتارها و واکنش‌هایی ضد و نقیض از خود بروز می‌دهد، چرا که تنزل و تلون، ویژگی ثابت اوست تا لحظه‌ی مرگ که حقایق بر او عیان می‌شود و یکسویه می‌گردد.<sup>۴</sup>

**حمیدیان یکی از ویژه‌گی‌های شاهنامه، خصوصیت عمومی داستان‌های سنتی، در شخصیت‌پردازی را وجود قرینه‌هایی در اشخاص داستان می‌داند.**<sup>۵</sup> به عنوان مثال در جنگ‌های ایران و توران در حالی که زال و گودرز راهنمایی شاه ایران را بر عهده دارند، و پیران راهنمای شاه توران هستند. و یا در داستان رستم و اسفندیار، در حالی که زال، رستم را راهنمایی می‌کند، پشوتن راهنمایی اسفندیار را به عهده دارد.

**حمیدیان معتقد است** که بعد از پهلوانانی چون «گرشاسب»، «سام»، «قارن»، «قبادکاو»، «آوگان»، «شیروی»، «شاپور» و پدرش «نستوه»، «شیدوش»، «تلیمان» و «سرویمنی»، مرکز ثقل قهرمانی‌ها از شاهان اساطیری به پهلوانان منتقل شده و شاه و پهلوان به دو شخص تفکیک می‌شود، «شاه در مرکز به کار اداره مملکت و صدور فرمان‌ها می‌پردازد و جز به ندرت در لشکرکشی‌ها شرکت نمی‌کند. از این پس تا پایان عصر پهلوانی، تنها موردی که شاه و پهلوان در وجود یک تن گرد می‌آید، کی خسرو است؛ با این فرق که نقش پهلوان به قوت خود باقی است و زال، رستم و دیگر پهلوانان در امور، حضور فعال دارند.»<sup>۶</sup> برخی ویژه‌گی‌های شاهان از این دیدگاه چنین است:<sup>۷</sup>

۱۵/۴۰۵ دارد.

۴. همان، ص ۵۷.

۵. ر. ک. همان، ص ۶۰.

۶. همان، ص ۱۸۷.

۷. ر. ک. همان، صص ۱۹۱-۳۹۷.